

معنویت تشیع

چندی پیش پروفیسور هانری کربن، استاد فلسفه در دانشگاه پاریس؛ طی ملاقاتهایی با استاد علامه آقای طباطبائی در تهران، پرسشهایی را مطرح ساخت که استاد علامه، پاسخهای تحلیلی وارجداری را درباره آن مسائل بیان داشته و نوشتند. اکنون آن مطالب جالب و عمیق در اختیار ما قرار گرفته که در هر شماره قسمتی از آنرا چاپ کنیم، در این شماره خلاصه پرسشها و مباحث پروفیسور کربن را که بفرانسه نوشته اند و سپس یکی از استادان دانشمند دانشگاه تهران آنرا بفارسی ترجمه نموده اند، درج میشود و از شماره آینده بحثهای استاد علامه درج خواهد شد. توضیحاً باید یاد آور شد که مقاله آقای کربن بسیار مفصل بود و درباره حلول و مسیحیت و معنویت مغرب زمین مطالبی را مطرح ساخته بود که ما آنرا تلخیص کردیم.

* * *

یادداشتهایی برای مذاکره درباره تشیع در مقابل جهان امروز:

بطور کلی آنچه بنظر من باید مورد توجه قرار گیرد سؤال ذیل میباشد. مسئله این نیست که بانظر خوش بینی یا بدبینی مواجه شدن اسلام را با آنچه امروزه بدان « تمدن » نام میدهند، مورد مطالعه قرار دهیم. این مفهوم - تمدن و ترقی - مدتیست که مورد شك بسیاری از مردم مغرب زمین قرار گرفته است. لازم نیست از خود پرسیم چگونه میتوان با جلورفتن يك ترقی و تمدن فرضی هم آهنگ بود، بلکه باید از خود پرسیم: چگونه میتوان با يك مصیبت عظیم معنوی که ظاهراً قسمت زیادی از بشریت را فرا گرفته و بقیه را در معرض خطر قرار داده است، مواجه گردید؟

این بحران عمومی در معنویت، نتیجه طریقی است که غریبهای حقایق معنوی و روابط آنرا با خود، محسوم ساخته اند، مقهور ساختن قوای طبیعت میتوانست بخوبی با افزایش

قوای معنوی توأم باشد. اگر این استیلاي بر طبیعت و موقیعتهای آن بر ضد عالم معنوی قیام نمود و حتی مفهوم آنرا از بین برد، مثلاً، ایکه پیش میآید اینست که آیا این امر را باید اجتناب ناپذیر دانست یا با استفاده از نیروهای معنوی برتری، با آن مواجه گردید؟ این سؤالیست که من از معنویت اسلام، خصوصاً معنویت تشیع مینمایم. اگر ما بتوانیم این سؤال را به پیش آوریم و بیان کنیم و آنرا زنده نمایم، امکان زیادی برای برتری بر قوای جمود که بعضی از منتقدین از برای اسلام در مقابل « ترقی » و « تطور » در مغرب زمین قائلند، در دست داریم.

بنظر من امام شناسی شیعه در این جا می تواند مورد تفکر و تعمق قرار گیرد، و به علمای جوان شیعه عهد معاصر، می توان زمینه پرشمی را برای تحقیق پیشنهاد کرد: امام شناسی.

* * *

يك شخصیت مسلمان اردنی می گوید که او: « با عصر خود زندگی میکنند، (باصلاح « امروزی » است !) افسوس که این یکی از مند اولترین و احسانانه ترین اصطلاحاتی است که در مغرب زمین اشاعه یافته است. يك شخصیت قوی مجبور نیست با زمان خود زندگی نماید؛ بلکه او باید زمان خودش باشد، البته این موضوع مسئله زمان و معنی زمان و تاریخ را به پیش می آورد.

بي شك بدلیل این کوتاه فکری که این رجل اردنی بدون انتقاد پذیرفته است، خود را در مقابل يك ترکیب و تزاج غیر ممکن مشاهده می نماید. در اسلام دین و اجتماع با یکدیگر آمیخته اند و وجود هر يك مستلزم وجود دیگری است و فقط بوسیله اتحاد غیر قابل انفکاک با دیگری دارای هستی است. آیا ممکن است خود را متجدد سازیم، بدون اینکه خود را لعنت نموده باشیم؟

* * *

بنظر من این فکر از آنجه که گذشت سر چشمه میگیرد. تا در مقابل مفاهیمی که قبلاً تجزیه و تحلیل گردید و تاحدی که قادر هستیم شاهد جریان پیدایش آن باشیم می توانیم کوشش نمائیم تا در مقابل فهم فکر شیعه يك مشاهده واضح و روش معنوی جستجو نمائیم. مشاهده ای که بر ناامیدی امروز بشر برتری یابد و آنرا از میان بردارد و آن: پیام جدیدی از معنویت تشیع: پیغمبر شناسی و امام شناسی و مفهوم غیبت است. اصل وحقیقت غیبت هرگز در چهار چوب درخواستهای دنیای امروز در معرض تفکر

عمیق قرار نگرفته است. کاملاً بجاست که حقیقت مزبور با توجه خاص، مورد دقت قرار گیرد. این مفهوم، بمعنیه من چشمه است بی نهایت وایدی از معنای و حقایق. در حقیقت تریاق قاطعی است در برابر هر گونه مسموم و عامه پسند **اگر در اصل و حقیقت معنوی** ... بمعنیه من حقیقت غیبت اساس و بنیان اصل سازمان جامعه اسلامی است و باید بمنزله معبود و معبود معنوی غیبی تلقی گردد و از هر گونه تبدیل و تحول و تجسم بصور مادی و اجتماعی در سازمانهای اجتماعی، مضمون و محفوظ ماند.

بنظر اینجانب غیبت مضمون حقیقت چنان روشنی است که هر گز اجازه چنین ابهام و اغتشاش فکری را ندهد و می تواند تنها علاج چنین تشویش و درهم ریختگی اگر پیش آمد محسوب شود. بنظر اینجانب معنویت اسلام تنها با تشیع قابل حیات و دوام و تقویت می باشد و این معنی در برابر هر گونه تحول و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد.

امام اعظم، مفهوم اعلائی است که مکمل مفهوم غیبت می باشد ولی کاملاً مرتبط با شخصیت امام غایب است، این جانب مفهوم امام غایب را با روح غریبی خودم بنحو تازه و یگانه احساس و ادراک میکنم و چنین تفکر و دل الهامی شود که رابطه حقیقی آنرا با حیات معنوی بشر و ایستاده میدانم، گوئی این رابطه در خاطر من جامی حقیقی گرفته است، بمنزله یک دستور العمل باطنی و معنوی که هر فرد مؤمنی را بنسبه با شخصیت امام قرین و همراه بشناسد و سلسله ای از جوانمردان معنوی و آئین فتوت از بین رفته را باز یافته باشد بشرط آنکه این حقیقت اخیراً یا شراکت و امکانات روحی امروز وفق بدیهیم، بنظر من این رابطه خصوصی ارواح با امام غائب تنها تریاق اجتماعی ساختن حقیقت دین است ...

بمعنیه من شایسته است که محصلین و طلاب جوان مذهب شیعه جریانهای معنوی مغرب زمین را از آغاز قرون وسطی تا امروز، یعنی نوشته ها و حقایق را که تحت عنوان کلی مذهب باطنی Esotérisme شناخته شده است، مطالعه نمایند و بسیار شایسته و مفید خواهد بود که در مناظرات و گفتگوهای آینده، منظومه ادشناسی را مورد مطالعه و تفکر دقیق قرار داده و بتجزیه و تحلیل آن بپردازیم.

* * *

تفکرات فوق از ناحیه مردمی از مغرب زمین تراوش کرده، ولی بهمین دلیل که از طرف او در مجاورت و از طریق مباشرت با حقایق تشیع انجام گرفته خاصه از این جهت که یک فرد مشتاق و محقق مغرب زمین حقایق معنوی و بشارتهای تشیع را در دل خود جذب کرده و آنرا در کوره ذوق و فلسفه خود وارد ساخته - بلی از این جهت خاص - میتواند شاهد مطمئن و با ایمانی نسبت با امکانات و ممکنات زنده مذهب تشیع باشد.

من اکنون با اجازه، این سؤال را طرح میکنم و از شما می طلبم که ذوق مرا ارشاد کنید: آیا بنظر شما مذهب تشیع امامیه بشارت و حقیقتی برای نجات امر و زلی جهان بشر دارد یا خیر؟

اخلاق جنسی

(۲)

در شماره های گذشته وعده دادیم اصولی را که **اخلاق نوین جنسی**، بر روی آنها پایه گذاری شده است تحلیل و انتقاد کنیم.

ولی بنظر میرسد، قبل از بیان انتقادات طرفداران این سیستم اخلاقی نسبت به اخلاق کهن جنسی و بیان مواد جدیدی که در زمینه اصلاح اخلاق جنسی پیشنهاد میکنند، انتقاد از اصول نام برده چندان مفید نخواهد بود.

ممکن است افرادی که اطلاع کافی ندارند طرح مباحث بالا را چندان لازم و مفید ندانند اما بنظر ما بحث در اینگونه مسائل در اجتماع حاضر بسیار ضرورت دارد، نه تنها از آن جهت که افکار فلاسفه و مفکرین معروف و مشهوری را بخود جلب کرده است، بلکه از آن نظر که این افکار در میان طبقه جوان در حال پیشرفت و توسعه است، وجه بسا جوانانی هستند که سرمایه فکریشان واقعی نیست که به بررسی منطقی این مسائل بپردازند، ممکن است شخصیت و شهرت صاحبان این افکار آنها را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار دهد و عقیده پیدا کنند که این سخنان صدر صد مطابق با منطق است.

بنظر ما ضرورت دارد خوانندگان محترم مجله مکتب اسلام را در جریان بگذاریم و آگاه کنیم که افکاری که در این زمینه از غرب برخاسته و جوانان تازه بالف با آنها آشنا شده اند و احیاناً تحت عنوانهای مقدسی نظیر آزادی و مساوات، با جان و دل آنها را میبیزند بکجا منتهی می شود؟ آخر این خط سیر کجا است؟ آیا اجتماع بشر، قادر خواهد بود در این مسیر گام بردارد و راه خود را ادامه دهد؟ یا اینکه این کلاه است که برای سر بشر خیلی بزرگ است این راه را می بیند که ادامه دادن آن جز فناء بشریت چیزی در بر ندارد؟

از اینرو و ملازم میدانیم که در اینجا ولو بنحو اختصار این مسائل را طرح کنیم و البته تفصیل